



چگونه قیام امام حسین (ع) معنای امر به معروف و نهی از منکر را احیاء کرد؟

قیام امام حسین (ع) نماد امر به معروف و نهی از منکر واقعی است؛ امر به معروف و نهی از منکری که پرهزینه است و برخلاف هدف قرار دادن اقشار کم قدرت، صاحبین قدرت، ثروت و نفوذ را هدف قرار داد و به جای نهی از منکرات کم‌هزینه ی اشخاص فاقد قدرت، سراغ منکرات پرهزینه ی صاحبان قدرت رفت؛ رویکردی که اگر مورد توجه همه پیروان ثارالله قرار گیرد، امر به معروف و نهی از منکر تأثیر عمیقی تاریخی‌اش احیاء خواهد شد.

قیام امام حسین (ع) نماد امر به معروف و نهی از منکر واقعی است؛ امر به معروف و نهی از منکری که پرهزینه است و برخلاف هدف قرار دادن اقشار کم قدرت، صاحبین قدرت، ثروت و نفوذ را هدف قرار داد و به جای نهی از منکرات کم‌هزینه ی اشخاص فاقد قدرت، سراغ منکرات پرهزینه ی صاحبان قدرت رفت؛ رویکردی که اگر مورد توجه همه پیروان ثارالله قرار گیرد، امر به معروف و نهی از منکر تأثیر عمیقی تاریخی‌اش احیاء خواهد شد.

به گزارش [laquo&tabnak»](#)؛ قیام جاودانه خامس آل عبا تداعی خروش خالصانه مفاهیم والایی چون ایثار، شهامت، شجاعت، صداقت، پاکی، درستی و راستی مصداق واقعی خود را در می یابند و حالاتی چون حریت، استقامت، بردباری، جوانمردی و صلابت که در گردباد توطئه ها، فراموش گشته بود، به طرز جالبی تفسیر می گردند و عینیت می یابند.

شهید آیت الله مطهری در این باره نکات جالبی را مطرح نموده است: [laquo&...»](#) گویی در حادثه کربلا بنا بوده است که اسلام در همه ابعادش و همه جنبه هایش تجلی کند و به عبارت دیگر عملاً و واقعاً نه ظاهراً برای تماشا، تجسم داده شود و به مرحله عمل درآید. حادثه امام حسین(ع) گویی یک نمایش احساسی، پرخاشگری و تراژدی و عقلی و عشق الهی و مساوات اسلامی و عواطف انسانی، همه در آخرین اوج به وسیله قهرمانانی مختلف از پیر و جوان، زن و مرد، آزاده و برده و یا آزاد شده، بالغ و کودک بوجود آمده و همه ابعاد اسلام را هم نشان می دهد...و این است معنای جامع بودن قیام حسینی.

اولاً از نظر هدف، مقصد و ایده و فکر حامل همه ایده های اصلی است نه یک جنبه خاص، ثانیاً از نظر بازی کنندگان و متعهدان به نقش. چنان که شعرا نیز بر همین اساس و با توجه به ابعاد مختلف آن شعر گفته اند. شعر محتشم (کاشانی) جنبه تراژدی دارد و عثمان سامانی و صفی علی شاه جنبه عرفانی را مدّ نظر قرار داده اند، همچنان که اقبال لاهوری بر جنبه های اجتماعی آن تکیه زده است. [\(3»\)](#)

چگونه قیام امام حسین (ع) معنای امر به معروف و نهی از منکر را احیاء کرد؟

قله انقلاب های دینی

هنگام وقوع حادثه کربلا مردم کشورهای اسلامی به کار خود مشغول بودند، مساجد دایر بود، خطبا بر فراز منبرها از ثواب و عقاب، بهشت و دوزخ سخن می گفتند، تنها مبحثی که در میان نبود پرداختن به این رویداد بود، البته اهل بیت امام با وجود اسارت و اختناق شدید امویان در شهرهای مهم جهان اسلام خصوص مدینه، کوفه و شام و شهرهای این مسیرها حقایق را برای مردم بازگفتند ولی حاکمان وقت می کوشیدند آن را یک حادثه کوچک و کم اهمیت جلوه دهند.

دستگاه ستم به دو منظور این واقعه را با دیدگاه خاص خودش و آمیخته به ابهام و تهمت و کذب به نواحی گوناگون گزارش داد. یکی آن که مردم از فرجام مخالفان دستگاه حکومت آگاه شوند و از این واقعه درس عبرت بگیرند و دیگر به خود اجازه ندهند به تصوّر آنان آشوب به پا کنند، دیگر آن که عوامل حکومتی خود را در جریان عاشورا محقّ و بی گناه نشان دهند و چنین القا کنند که سران قیام دنبال ماجراجویی و فتنه انگیزی بوده اند؟!

تحت تأثیر تبلیغات مسموم امویان، کثیری از مسلمانان در قلمرو آسیا و آفریقا چنین تصوّر می‌ZWNJ نمودند مقصّر این حادثه آنهایی هستند که امنیت سرزمین اسلامی را بر هم زدند و باید سرکوب می شدند و حال که کشته شده اند دیگر کسی از بازماندگان آنان یارای مخالفت با یزید را نخواهد داشت و دل های جریحه دار از شهادت امام و خاندان و یارانش پس از اندک زمانی بر اثر مرور ایام التیام خواهد یافت.

نه مردم و نه حاکمان متوجه نبودند که در این حرکت، اخلاص و حقیقتی نهفته است که با گذشت زمان بر وسعت و عظمت و تأثیراتش افزوده می شود. هنگام وقوع قیام، افراد معدودی از خاندان عترت و علاقه مندان به فرزندان پیامبراکرم(ص) بودند که می توانستند خیزش نینوا را به درستی ارزیابی کنند و از آتارش که بعدها در جوامع اسلامی آشکار می گردد سخن بگویند. آنان کوشیدند مردم را از اشتباهی که بدان گرفتارند و غفلتی که چون تارهای عنکبوتی بر دل و ذهنشان چنگ انداخته بیرون آیند.

این انوار، پرتوهایی از آن خورشید تابانک را با خود در چندین قلمرو بردند و موفق شدند مسیر فکری مردم را عوض کنند و ساحت مقدّس شهیدان کربلا را از هرگونه اندیشه ای جز حق و عدالت و معنویت، تبرئه کردند.

حال با این وصفی که اجمالاً بدان اشاره کردیم سؤال این است که چه شد این ماجرا کانون و هسته اصلی تمامی حوادث تاریخی اسلام و قله تمام انقلاب های مذهبی و شیعی

گردید و این رُخداد طلایه دار تمام رویدادهای صدر اسلام تلقی شد.

در غزوه احد که در شوال سال سوم هجری میان سپاهیان اسلام به رهبری رسول اکرم(ص) و مشرکان مکه در حوالی مدینه النبی روی داد و هفتصد نفر مسلمان در برابر سه هزار دشمن قرار گرفتند و در اولین فرصت پیروزی را بدست آوردند ولی چون عده ای از افراد مسلمان فرمان فرمانده را اطاعت نکردند، شکست خوردند و بیش از هشتاد نفر به شهادت رسیدند و حتی پیکر بعضی از این عزیزان مثله گردید به نحوی که حتی بستگان نزدیک آنان چون خواهران و برادران از شناختن کشته های خود ناتوان بودند.

در قیام فح که توسط یکی از نوادگان امام حسن مجتبی(ع) در زمان هادی عباسی در نزدیکی مکه اتفاق افتاد عده ای از سادات و امامزادگان و از جمله رهبر قیام در خون خویش غلطیدند، فاجعه به شهادت رسیدن عده ای از سادات حسنی توسط منصور دوانیقی و تخریب زندان بر سر آنان نیز بسیار ناراحت کننده است، حتی حمزه سید الشهداء عموی پیامبر در جنگ احد به طرز فجیعی شهید شد ولی هیچ کدام از این حوادث نتوانستند به پای قیام کربلا برسند.

قطع نظر از شخصیت رهبری قیام کربلا که از نظر زهد، تقوا، عصمت و شجاعت و مقام ولایت و امامت در اوج قرار دارد، یکی از مهم ترین عواملی که نهضت حسینی را بر فرازین قله جهان اسلام قرار می دهد این است که آن جاهلیت خطرناک اموی را از بین برد و تیرگی هایی را که این خاندان پلید آورده بودند کنار زد و طلوع فجر صادق ایمان و معنویت را نوید داد.

عنصر اصیل در نهضت حسینی

در فلسفه قیام حضرت اباعبدالله الحسین(ع) نکات مختلفی را مطرح کرده اند و برخی گفته اند عامل بوجود آمدن این حرکت، امتناع امام از بیعت با امویان بود، عده ای خاطرنشان نموده اند دعوت کوفیان و اجابت تقاضای آنان منجر به این واقعه گشت، افرادی هم متذکر گردیده اند امام ستم امویان را برنتابید و خواست بساط یک نظام سیاسی را در هم پیچد و به جای آن تشکیلاتی را بوجود آورد که با مردم به عدل و انصاف رفتار کند و ارزش ها را ترویج دهد. البته بر شمردن این انگیزه ها برای تصمیم مهمی که حضرت امام حسین(ع) گرفت از برخی جهات درست است ولی تمام این ها شاخ و برگ شجره طیبه عاشورا می باشد.

از موضع گیری های امام در مواقع مقتضی، مکاتبات، وصایا، سخنان، خطبه ها و نیز بررسی های روایی و تاریخی و حتی متون زیارتی برمی آید که مهم ترین عامل در عاشورای سال شصت و یکم هجری موضوع اساسی و بنیانی امر به معروف و نهی از منکر می باشد و اصولاً همین ویژگی ارزش نهضت را ارتقاء داده و به موجب آن شایستگی پیدا کرده است.

این عنصر، کیمیایی است که مس وجود انسان ها را تبدیل به زر خالص می کند و او را برای احیای فضایل و اقامه فرایض مهیا می سازد، عامل مذکور نه به دعوت کوفیان وابسته است و نه ارتباطی به تقاضای بیعت دارد و نه آن که موضوع درهم پیچیدن بساط سیاسی را در رأس قرار می دهد. شهید آیت الله مطهری ضمن این که امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان اصلی مهم در واقعه عاشورا، می داند می گوید:

«... حسین(ع) یک فرد معترض و منتقد است، مردی است انقلابی و قیام کننده، یک مرد مثبت است، دیگر انگیزه دیگری (جز امر به معروف و نهی از منکر) لازم نیست. همه جا را فساد گرفته، حلال خدا را حرام و حرام خدا حلال شده است. بیت المال مسلمین در اختیار افراد ناشایست قرار گرفته و در غیر راه رضای خدا مصرف می شود و پیغمبر اکرم(ص) فرمود: هر کس چنین اوضاع و احوالی را ببیند و در صدد دگرگونی آن نباشد، در مقام اعتراض بر نیاید.(4) شایسته است (ثابت است در قانون الهی) که خدا چنین کسی را به آن جاببرد که ظالمان، جابران، ستمگران و تغییر دهندگان دین خدا می روند و سرنوشت مشترک با آن ها دارد!

به گفته جدش استناد می کند که در چنین شرایطی کسی که می داند و می فهمد و اعتراض نمی کند با جامعه گناهکار خود سرنوشت مشترک دارد...»(5)</p>
</div>
<div data-bbox=

دلایل موجود در باب وجوب این فریضه گرانقدر، مترادف، متواتر و قاطع است که از قرآن کریم، سنت مطهر، عقل و اجماع اتخاذ می شود. مسئله حتی بالاتر از حدّ وجوب تنهاست بلکه به عنوان یکی از ضرورت های دین مبین اسلام شناخته می گردد که هر کس آن را انکار کند و بداند که انکار آن به انکار و رد اصلی از اصول دین منجر شده کافر است.(6)

امام خمینی(ره) در این باره گفته است: «...این دو (امر به معروف و نهی از منکر) از بالاترین و گرانقدرترین فرایض اسلامی است و توسط این هاست که فرایض دیگر برپا داشته می شود و دین مبین نظم می یابد و زندگی در دنیای اسلام رونق می گیرد. وجوب این دو فریضه از ضرورت های دین است...»(7)</p>
</div>
<div data-bbox=

قرآن کریم افراد را به احیای این اصل تحریض و تشویق می نماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».(8) از شما باید امتی باشد که به سوی خیر و خوبی دعوت کند و امر به معروف و نهی از منکر نماید و آنان رستگار شدگان هستند.</p>
</div>
<div data-bbox=

هم چنین خداوند در کلام وحی می فرماید: «وَكُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ».(9) شما بهترین امتی بودید که در میان مردم آشکار گردید(زیرا) امر به معروف می کنید و نهی از منکر می نمائید و به خدا هم ایمان دارید.</p>
</div>
</div>
<div data-bbox=

احادیثی از سنت شریف، آیات خداوند را به شیوه ای رسا توضیح داده اند که متواترند، بخشی از آن ها اَمّت مسلمان را هشدار می دهند که این فریضه را ترک نکنند، در بعضی دیگر از روایات به هر فرد مسلمان تأکید می کند برای عملی ساختن این عنصر، قیام کند اگرچه در صحنه تنها بماند، در پاره ای روایات اَمّت را از عقب ماندگی و انحطاطی که با ترک این فریضه رخ می دهد بر حذر می دارد و نیز مثال هایی از تاریخ تمدن و جوامع بشری ذکر می نماید که به دلیل ترک این اصل از میان رفته و به خشم الهی دچار شده اند.

رسول اکرم(ص) فرموده اند: «تا هنگامی که افراد اَمّت من امر به معروف و نهی از منکر کنند و در کارهای نیک با هم، همکاری داشته باشند، در خیر و خوبی خواهند بود. اگر این گونه عمل نکنند، برکت های آنان از میان می رود و برخی بر عده ای دیگر مسلط می شوند و هیچ کس در زمین و آسمان آنها را یاری نخواهد کرد.»(10)

در حدیث دیگری که منابع عامه و خاصه نقل کرده اند، پیامبر اکرم(ص) هشدار می دهند: «تا اَمّت من بالمعروف و لتنهین عن المنکر او یسلطن الله علیکم شرارکم فیدعو خیارکم فلا یستجاب لهم»(11) باید امر به معروف و نهی از منکر داشته باشید، وگرنه خداوند بدان را بر شما مسلط می سازد بعد از آن هرچه نیکان شما به درگاه خداوند می نالند، دعایشان به اجابت نمی رسد.

اما حضرت امام حسین(ع) فرموده اند: «خداوند متعال می فرماید: و مردان و زنان مؤمن دوستدار یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند»(12).

خداوند به عنوان فریضه از امر به معروف و نهی از منکر آغاز می کند تا نشان دهد که اگر این اصل ادا گردد و استوار شود همه فریضه ها، چه آسان و چه سخت، استوار خواهد گشت. از آن رو که امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام، بازگرداندن مظالم، مخالفت با ظلم، تقسیم غنائم جنگی و غیر آن، گردآوری زکات از جایگاهش و دادن آن به مستحقان است.(13)

از نظر آن امام و دیگر ائمه هدی (علیهم السلام) والاترین و بنیادی ترین فریضه اسلامی همه موارد را در بر می گیرد و صلاح کارهای دین و دنیا به اجرای آن و فساد این دو، ناشی از ترک آن است، به باور آن ستارگان درخشان آسمان این عنصر مهم در کنار دیگر فروع دین قرار نمی گیرد بلکه ریشه و اساس فرایض می باشد و تحقق یک جامعه سالم اسلامی و پدیدار گردیدن انسان هایی مؤمن و اهل حکمت و معرفت، از بین رفتن شکاف های اقتصادی و اجتماعی و استقرار عدالت و حقیقت، در گرو اجرای اصل امر به معروف و نهی از منکر است. همچنین این عنصر در محدوده چند مسئله فردی و عبادی منحصر نمی گردد بلکه تمامی اعضاء و جوارح اجتماع را در بر می گیرد و آمر و ناهی موظف و مکلف است به تمامی مسائل جامعه از نظری گسترده بنگرد و با توجه به اولویت ها و شناخت ریشه ها و جدا کردن آن ها از شاخ و برگ ها به ستیز با مفاصد برود و زمینه سلامتی روحی، روانی و فکری جامعه و رشد و شکوفایی مسلمانان را فراهم سازد.(14)

سدی در برابر سیلاب فساد

حضرت امام حسین در قیامش ثابت کرد که به خاطر عملی ساختن و احیای این اصل اسلامی می توان جان داد، عزیزان خود را تقدیم کرد، از زندگی با خائنان و فاسدان صرف نظر کرد و شهادت را برگزید.

قرائنی نشان می دهد که امام حسین(ع) از دوران کودکی به نهی از منکر توجه داشته است. چون نخستین خلیفه بر منبر رسول خدا(ص) بالا رفت و آماده ایراد خطبه های جمعه شد، امام سوم وارد مسجد گردید و به سوی خلیفه شتافت و گفت: این منبر جایگاه خطابه پدر من است، او گریست و گفت: راست گفتی این جایگاه از آن امیرالمؤمنین(ع) است و پدر مرا منبری نبوده است!

و چون دومین خلیفه بر منبر رسول خدا(ص) بالا رفت تا برای مردم سخنرانی کند، در ضمن گفته هایش این جمله را بر زبان آورد: من نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارترم، امام حسین(ع) که در آن مسجد حضور داشت، از گوشه مجلس فریاد زد: ای دروغگو، از منبر جدم فرود آی این منبر پدرت نمی باشد!

خلیفه ثانی بیانات امام را تأیید کرد و گفت: آری راست گفتی، آیا پدرت این سخنان را به تو آموزش داده است؟ امام حسین(ع) در جوابش فرمود: اگر آن چه را پدرم بفرماید فرمان برم، او هدایتگر و من هدایت شده خواهم بود. بیعت پدرم که جبرئیل آن را از جانب خدای نازل فرمود در گردن این مردمان است و آن را کسی انکار نمی کند مگر آن که کتاب خدای را منکر گردد.

این مردم با قلب هایشان آن را شناخته اند ولی به زبان ها منکر گشته اند. وای بر آنان که حق ما اهل بیت را انکار کنند، چگونه رسول خدا(ص) با آنان روبرو خواهد شد؟ با خشمی پیوسته و عذابی شدید و دردناک.

خلیفه گفت: ای حسین، لعنت خداوند بر کسی که حق پدرت را انکار کند ولی مردم ما را به امارت برگزیدند و ما هم پذیرفتیم. امام حسین(ع) در جوابش فرمود: کدامین مردم تو را به امارت برگزیدند (دراین باره) هیچ حجتی از جانب پیامبر در دست ندارید و اهل بیت او هم به این کار رضایت نداده اند.(15)

وقتی معاویه روی کارآمد در مسند خلافت اسلامی به خلافتکاری های زیادی روی آورد، شراب خواری، رباخواری، ملحق نمودن زنا زاده به خود که بر ضد دستور رسول خدا(ص) بود، ترک حدود الهی و ولیعهدی یزید از جمله برنامه های فاسد و ضد دینی او بود.

معاویه نامه ای تهدیدآمیز برای امام حسین(ع) نوشت و در آن تأکید نمود: ای حسین بترس از آن که اختلافی میان مسلمانان ایجاد کنی و آنها را دچار فتنه سازی؟! (16)

امام در نامه ای به معاویه، پاسخی کوبنده به وی داد و پاره ای مفاسد او را برشمرد و جنایت فرزند ابوسفیان را افشاء نمود و در فرازی از آن فرمود: «خدا هیچ گاه تو را فراموش نخواهد کرد که مردم را به محض گمان، دست گیر می کنی و اولیاء خداوند را با تهمت می کشی و از خانه هایشان به جاهای دور دست تبعید می کنی و برای پسر تو از مردم بیعت می گیری؛ پسر نوری که شراب می خورد، با سگان بازی می کند و تو را جز این نمی بینم که خود را به خسران افکنده و دین و آیین خود را نابود کرده و زبردستان حکومت خود را فریب داده» (17)؛ و به گفتار سفیه نادان گوش فراداده و انسان پارسا و با تقوایی را ترسانده ای... (17)

این نامه امام، مصداق بارزی از احیای عنصر امر به معروف و نهی از منکر است زیرا با صراحت و قاطعیت مخالفت خویش را با معاویه و پیروانش اعلام کرد و تمامی اعمال و رفتارش را زیر سؤال برد و در چندین فراز نامه او را مردی قاتل، ستم پیشه و پیمان شکن که مخالفان خود را با سوگندهای سخت اطمینان داده نکشد و صدمه ای نرساند ولی به چنگ آورده و کشته است.

حضرت در این مکتوب، فریبکاری معاویه را در تکیه زدن بر جای رسول اکرم(ص) از یک سو و دستور قتل کسانی را که پیرو سنت محمدی هستند از سوی دیگر، آشکار ساخت و در یک جمله فرمود: گویا تو از این امت مسلمان نمی باشی و آنها نیز از تو نیستند.

به دنبال این افشاگری ها، امام اقدام به تشکیل کنفرانس، سخنرانی و افشاگری های عمومی و ضبط اموال حکومت معاویه و مصادره آن ها نمود و رسماً او را به مبارزه دعوت کرد، کاروانی تجاری را از یمن برای معاویه به شام می بردند، گذر این کاروان به مدینه افتاد امام دستور داد اموال آن را گرفته و در میان نیازمندان خاندان پیامبر و برخی محرومان شیعه تقسیم کنند. امام در نامه ای این ماجرا را به اطلاع معاویه رسانید. (18)

یک سال قبل از هلاکت معاویه امام حسین(ع) به همراه عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر عازم سفر حج گردیدند. امام در منی دستور داد آن دسته از صحابه و تابعین که اهل صلاح بودند در خیمه ای اجتماع کنند، طبق این دستور عده ای که ویژگی های مورد اشاره را داشتند فرمان حضرت را اجابت نمودند و در منی جمع شدند، آنگاه پیشوای سوم از میان ایشان

برخواست و پس از ستایش خداوند بیاناتی ایراد فرمود.

در این سخنرانی امام درباره خاندانش به آیات قرآن و روایات رسول اکرم(ص) استناد فرمود و حاضران این موارد را در شأن و منزلت اهل بیت پیامبر تأیید نمودند. در فرازی از این فرموده ها آمده بود:

«ای مردم از پندهای خداوند نسبت به دوستان خود پند گیرید، آن جا که از علمای یهود و نصارا(احبار) بدگوئی و مذمت کرده است، زیرا آنان از ستمگرانی که نزد آنان بودند منکر و فساد را می دیدند ولی به دلیل تمایل به آن چه از ظالمان به آنان می رسید و یا به دلیل خوف از جفاکاران، نهی از منکر نمی کردند در حالی که خداوند می فرماید: از دیگران هراس نداشته باشید و از من بترسید.

ای کسانی که از خداوند خواهش هایی دارید، بیم دارم عذابی بر شما فرود آید زیرا به سبب لطف و کرامت الهی به منزلتی دست یافته اید که بر دیگران برتری جسته اید اما آنان را که به خدا پرستی معروفند گرامی نمی دارید در حالی که خودتان به واسطه عنایت الهی محترم شمرده می شوید.

شما مشاهده می کنید که پیمان های الهی شکسته شده است ولی فریاد بر نمی آورید، در حالی که به خاطر پیمان پدرانتان داد می زنند، پیمان های رسول خدا(ص) بی اعتبار شمرده می شود کوران، گنگ ها، ناتوانان (معلولین و از کارافتادگان) در شهرها رها شده اند و کسی به آنها رحم نمی کند. نه خود شما اقدام می کنید و نه آنان را که مسؤول این کارها باند ملامت می کنید. به سبب سازشکاری با ستمگران نزد آنان آرامش و امان می جوئید» (19).

پیوستگی عاشورا با بعثت پیامبر اکرم(ص)

امام حسین(ع) در قیامی که ترتیب داد و رهبری آن را به عهده گرفت به همین اصل امر به معروف و نهی از منکر تمسک نمود، از زمان معاویه مشخص بود که مفاسد برایش قابل

تحمل نمی باشد و باید هرچه زودتر جلو این باتلاق های گناه و آلودگی های دستگاه فرمانروایی یزید را بگیرد چرا که این وضع قانون خدا را عوض می کند، حدود اسلامی را بر هم می زند و بنابراین هر کس در این شرایط ساکت بماند مانند آنهاست، او حتی در یک سخنی، خود را برای اجرای این اصل شایسته دانست و فرمود: «انا احق من غیر؛ من از تمام افراد دیگر برای آن که دستور جدم را عملی کنم لایق ترم.»

امام به هنگام حرکت از مدینه به سوی مکه در وصیتنامه ای که نگاشت و با مهر خویش مهور ساخت و تحویل برادرش محمد حنفیه داد این نکته اساسی را مورد توجه جدی قرار

می کشند حتی به حجاج خانه خدا رحم نکردند و در تعبیه قافله حاجیان را غارت کردند.(27)

فرهنگ جاهلیت اموی آنقدر رشد سرطانی یافت که در میان جوامع اسلامی شرابخواری، هرزگی جنسی و فساد و فحشاء متداول شد. جهالت و کوته فکری و سطحی اندیشی چنان بر مردم حاکم شد که به راحتی بازیچه دست خیمه شب بازار سیاسی قرار می گرفتند، در این میان وجدان های آگاه که باید به جنایات و مفساد اعتراض کنند، خفته بودند. طبیعی است چنین روندی، محصولی جز تحریف در دیانت و بدعت در سنت های مذهبی، حذف رهبران راستین و فراموش گردیدن احکام قرآن و شرع مقدس را به همراه نداشت، قیام امام حسین(ع) حرکت مقدسی بود که این روال تأسف برانگیز را متوقف ساخت و اجازه نداد جاهلیت اموی بر ارزش های دینی پیشی گیرد.

از محصولات مبارک این قیام آن بود که زمینه های سلطه گری امویان تضعیف شد و چهره اصیل اسلام برای مردم آن روزگار و اعصار بعد نمایان گردید و با خون حماسه آفرینان کربلا امت مسلمان از وضعی ناهنجار و نگران کننده رهایی یافت.

شیوه های شایسته

یکی از راههای امر به معروف و نهی از منکر این است که خود شخص آمر و ناهی، صالح و با تقوا باشد، تجسّمی باشد از کرامت های اخلاقی و فضیلت های قرآنی، انبیاء و اولیای الهی صرفاً نظریه پرداز، نصیحت کننده و مبلغ مذهب و دیانت نبوده اند، آنان اولاً رفتارهای خوب و خصال نیکو را در خود عینیت بخشیده و روح و روان را با معنویت و معرفت صفا می دهند آنگاه به سوی جوامع می آیند تا آنان را هدایت کنند. حضرت علی(ع) فرموده اند:

«هرگز شما ندیدید که شما را به چیزی امر کنم مگر این که قبلاً خودم عمل کرده ام و هرگز شما را از چیزی باز نمی دارم مگر این که قبلاً خودم آن را ترک کرده باشم»(28)

امام حسین(ع) نیز این گونه بود، او کمتر خطابه خواند و بیشتر عمل کرد، وقتی کردار و رفتار عالی در جامعه تجسّم پیدا کند، زیاد نیاز به سخنرانی و موعظه نمی باشد، قال و قبل نمی خواهد. مولای متقیان سخنی دارند که نشان می دهد حق در توصیف ها گسترده است اما در عمل دچار تنگناهایی می شود: «فالحق اوسع الاشياء فی التواصف واضيقها فی التناصف»(29) در گفته ها از عدالت، خوبی و معارف و مکارم گفته می شود اما وقتی جامعه ارزیابی می گردد تا رسیدن به این قله ها فاصله زیادی وجود دارد.

امام حسین(ع) و هیچ کدام از ائمه و رهبران راستین انسان ها، این گونه نبودند که زیاد بگویند و کم عمل کنند، مولای شهیدان و حماسه آفرین کربلا فریاد می زند به هر کس آماده است

که خونش را در راه ما ببخشد، هر فردی که مشتاق لقاء حق است،(30) با ما کوچ کند، پس آنان که هوسی دیگر دارند باید برگردند. آن که فداکار و از جان گذشته نمی باشد، با ما نیاید.

آن حضرت کاری کرد که یک پاکبخته در راه خدا شود، یعنی عمل را به منتهای اوج رسانید، چیزی باقی نگذاشت که در راه خدا نداده باشد، عزیزانش که با وی همراه گردیدند، هیچ کدام به اکراه نیامده بودند، همه با ایمان و آرمان امام هم جهت بودند. اصولاً حضرت اجازه نمی داد کسی که کمترین نقطه ضعفی دارد و موریانه های شک در ایمانش رسوخ کرده، جزو همراهانش باشد. چندین بار در راه، پالایشگاه پرهیزگاری برپا کرد. روز اولی که از مکه به سوی نینوا حرکت نمود، اعلام کرد هر کس اهل جانبازی نیست نیاید، در بین راه امام خطبه ای خواند که مفهومش این بود: هر کس تصوّر می نماید ما به قدرتی یا مقامی می رسیم، بدانند که این خبرها نیست و بهتر است برگردد، آخرین تصفیه را در شب عاشورا کرد ولی در آن زمان حتی یک نفر هم امام را ترک نکرد و این که عده ای از مورخان از جمله مؤلف ناسخ التواریخ گفته اند عده ای از تاریکی شب استفاده کردند و رفتند کاملاً اشتباه و نادرست است و منابع مستند روایی و تاریخی بر آن خط بطلان می کشند.

عکس آن صادق بود و افرادی از صف مخالفان که در امنیت به سر می بردند، از لشکر دشمن جدا شدند و به امام پیوستند.

این است که حضرت در شب عاشورا فرمود: اما بعد من اصحاب و یارانی بهتر از یاران خود ندیده ام و اهل بیت و خاندانی باوفا تر و صدیق تر از اهل بیت خود سراغ ندارم، خداوند به همه شما جزای خیر دهد.(31)

یک نکته جالب دیگر در این راستا برخورد مهربانانه و آزادمنشانه امام با یارانش در طول نهضت است، این برنامه حاکی از تلاش گسترده حضرت در مسیر آموزش و تربیت نسل عاشورایی قیام مقدس کربلا بود.

یاران با وفای سید الشهداء در اوج صلابت و مقاومت عرصه را چنان بر سپاه تا دندان مسلح اموی تنگ کردند که عروۀ بن قیس فرمانده سواره نظام آنان خطاب به عمر سعد گفت: آیا نمی بینی این سواران من امروز از دست این افراد انگشت شمار چه می کشند.(32)

امام در برخورد با افراد، روشی هدایتگرانه، دل سوزانه و خیرخواهانه داشت و بر این اساس، اصلاح جامعه اسلامی را تنها راه نشر آموزش های دینی و تخریب فرهنگ مهاجم اموی می دید و لذا در فراز و نشیب قیام مقدسش از مدینه تا کربلا همواره به روش مشفقانه ای عمل می کرد در حالی که در مقابل سران فاسد و منحرف دستگاه ستم، روشی کاملاً ویرانگرانه داشت.

امام در منزل عذیب هجانات بر خلاف اکراه عبیدالله بن حرّ جعفی از روبرو شدن با سالار شهیدان، نزد وی رفت و به او سلام کرد و عبیدالله را به همراهی خود دعوت فرمود: ولی مؤثر نیفتاد و امام هم دیگر اصرار نفرمود. در منزل ذی حسم با وجود آن که حرّ بن یزید ریاحی، راه را بر امام بست و به منظور جنگ آمده بود، حضرت کرامت انسانی خود را بروز داد و بر اثر فرمایش اطرافیان به سپاه حرّ و حتی مرکب های آنان آب دادند.(33)

حرّ وقتی این صحنه باشکوه را دید به خود آمد و از روش جنگی و نبرد با امام دست برداشت و تقاضای توبه از آن برخورد مذموم کرد، امام با وسعت نظری که داشت توبه وی را قبول کرد. امام آن چنان قصد اصلاح داشت که وقتی زهیر بن قین به حضرت پیشنهاد داد با سپاه حرّ بجنگند آن را نپذیرفت و حتی در صبح روز عاشورا از پیش قدم گردیدن در جنگیدن با دشمنان اجتناب ورزید.(34)

در قصر بنی مقاتل امام از عمرو بن قیس المشرقی و پسر عمویش تقاضای یاری کرد ولی هر دو عذرخواهی کردند و امام خطاب به آنان فرمود: آزاد هستید که هر جا می خواهید بروید. ضحاک بن عبدالله مشرقی در روز عاشورا بر خلاف آن که شجاعانه عده ای از سپاهیان دشمن را کشته بود می خواست میدان را ترک کند، امام هم به وی اجازه داد برود و این شیوه آزاد منشانه از عظمت روحی سالار شهیدان حکایت دارد.(35)

امام حسین از یک سو شناخت عمیق و دقیقی از تعالیم اسلامی داشت و از سوی دیگر مقتضیات زمان را در نظر می گرفت و با این اشراف دوجانبه و بر حسب سنت های جوامع، به تبلیغ و پیام رسانی پرداخت، گفتگوی رودررو با افراد، سخنرانی، نامه نگاری از جمله وسایل ارتباط جمعی حضرت در آن عصر به شمار می رفت. امام می کوشید حتی در برخورد با مخالفان از روش خشم های افراطی و برخی نفرت های احساسی پرهیز کند و جاذبه را بر دافعه ترجیح داد، آن حضرت با تمام محدودیت های تبلیغی از وظیفه مهم امر به معروف و نهی از منکر که بالاتر از تبلیغ بود، بازنايستاد. او ناصحی مخلص، فروتن، شجاع عادل و بردبار بود که پیامش با رأفت و نرمش درهم آمیخته بود.(36)

آفت زدایی از گلستان عاشورا

یکی از بزرگترین خدمات ها به ساحت مقدس سالار شهیدان و حماسه عاشورا، پاک و منزه ساختن تاریخ این نهضت از هرگونه دروغ و افسانه و مطالب بی اساس است، متأسفانه حامیان جاهل، دوستان تندرو و برخی مخالفان، مباحثی را جعل نموده و در متون تاریخی و تبلیغی گنجانیده اند که با اهداف این حرکت عالی در تضاد آشکار می باشد.

عده ای گمان می کنند اشکالی ندارد برای معرفی حق و عدالت به دروغ، باطل، بی تقوایی و خیانت در امانت روی آوریم و لذا تحریف زدایی از این قیام، خود یک امر به معروف و نهی از منکر به شمار می رود.

یکی از آفت های خطرناک و سموم هلاک کننده برای شعائر و سنت های دینی آن است که عده ای تصوّر می کنند هرکاری قیافه ای مذهبی پیدا کرد و آدمیان را داخل خیر و ثواب می کند خوب است اگرچه صاحب آن آیین و آورنده دین از این روشها بیزار و بی خبر باشد و چه گمان باطلی است که برخی معتقدند هر تشریفاتی که با نام امام حسین(ع) و به یاد فداکاران کربلا صورت گیرد سربلندی در دنیا و آخرت بوجود می آورد هرچند روح مقدس امام حسین از آن متنفر باشد. دانشمندان مذهبی در عصر ائمه که خود در مکتب این بزرگان پرورش یافته اند برای این که مبدا از مسیر حق فاصله گرفته باشند عقاید و افکار خود را به امام زمان خود عرضه می کردند تا اگر کاری بر خلاف دین انجام می دهند اما رنگ مذهبی دارد، از انجام دادنش اجتناب نمایند. عبدالعظیم حسنی که با چهار واسطه نسبش به امام حسن مجتبی (ع) می رسد و با امام جواد و امام هادی(ع) معاصر بود و خود از بزرگان حدیث و کلام به شمار می رود، خدمت امام دهم شرفیاب شد تا عقاید خود را بر حضرت عرضه نماید و در صورت درست بودن بر آن ها استوار بماند و در غیر این صورت به اصلاح و پالایش آن ها بپردازد.

عزاداری های ما برای ائمه هدی و خصوص فداکاران عاشورا باید مسیری درست و سازنده را طی کند، سیره اهل بیت در این برنامه ها کاملاً مشخص است و ما باید به آنها تأسی کنیم نه آن چه دلمان می خواهد وارد روضه ها، شعرها و سوغنامه ها کنیم تا مردم از آنها خوششان بیاید و بیشتر گریه کنند، در فرهنگ اهل بیت گریه هدف اصلی نمی باشد بلکه وسیله ای است برای نزدیک شدن فضیلت، با سوگواری و ماتمرداری، ما با خوبان و پاکان همراهی عاطفی می نمائیم، دل ها را به حماسه پیوند می زنیم، سیلی راه می اندازیم که ستمگران و منافقان و دروغگویان را از بین ببرد رفتارهای ما در این برنامه ها باید با شؤونات امام حسین(ع) هماهنگی داشته باشد، دست اندرکاران عزاداری نیز باید چنان به خصال خوب آراسته باشند که کار و تلاش آنان در این راستا متناسب با فرهنگ عاشورا باشد.

فراموش نکنیم امام سوم در راه هدفی بسیار عالی، آسمانی و ملکوتی قیام کرد، حامی حق بود، در مقابل باطل قیام کرد، یارانش نیز این گونه بودند آن ها می خواستند معارف احیا گردد و حقایق غبارزدایی شوند، آنان قیام نکردند که گناهکاران آمرزیده شوند!

این گونه نیست که یک نفری در بیت المال مسلمین تصرف سوء کند، اموال مردم را به ناحق بخورد، دروغ بگوید، آبروی مؤمنین را ببرد و در انواع آلودگی ها غرق باشد و بگوید حالا من با یک کربلا رفتن و یا عزاداری کردن از هرگونه عذابی معاف می گردم!؟

عوام و جاهلان تصوّر می کنند اصحاب امام که در تقوا و دین داری برگزیدگان زمان خود بودند به مقام شهادت رسیدند تا سنگری برای گناهکاران امت باشند یعنی اگر قبل از حادثه عاشورا عده ای نگران خلفاها و سیئات خود بودند بعد از شهادت امام و یارانش، خیالشان آسوده باشد که روزه ای برای نجات آنان باز شده است، این تحریف معنوی که

متأسفانه به مرثیه سرایی ها و تعزیه خوانی ها راه یافته همان حرف غلطی است که مسیحیان درباره حضرت عیسی(ع) گفته اند که آن پیامبر الهی به دارآویخته شد تا پیروانش آسوده باشند و به عواقب گناهان خود فکر نکنند؟

طرز فکر مزبور که معمولاً مورد پسند بسیاری افراد عادی می باشد دقیقاً با هدف امام در تضاد و تباین است، زیرا امام قیام کرد تا بساط گناه و خلاف برچیده شود، منکرات از بین برود، مفاسد به پایان برسد، جلو معاصی گرفته شود و حدود و احکام الهی محترم شمرده شود، تقوا افزایش یابد، مردم، درستی، راستی و پاکی را پیشه کنند، به تعالیم قرآنی روی آورند. این درست نیست که ما با دوری از خداوند به امام نزدیک می شویم و با به خشم در آوردن پروردگار نعوذ بالله ولی او را خشنود می سازیم!

مردمی که این فکرهای باطل را در ذهن می پروراندند و به این اباطیل ساخته توهّمات خود، دل خوش کرده اند نسبت به اسلام و روح نهضت کربلا خیانت کرده اند. امام در سخت ترین شرایط عاشورا وظایف دینی و شرعی و تکالیف اسلامی خود را در عالی ترین حالت و معنوی ترین وضع انجام داد و در ظهر روز عاشورا به رغم گرمای شدید هوا، تشنگی فراوان، خطر تیرها و یورش های بی امان امویان، بی شرمی دشمنان، اندوه شهادت یاران و بسیاری از تنگناهای دیگر، اجازه نداد فریضه مقدّس نماز ترک گردد و حتی مصمّم گردید در اول وقت اقامه گردد. آنقدر شرایط آشفته بود که سعیدبن عبدالله که خود را سپر ابا عبدالله(ع) نموده بود، پس از پایان نماز ظهر عاشورا به تعبیر برخی مقتل نویسان بدنی چون آبکش داشت، چرا که تیرهای فراوان به او اصابت کرد و این مجاهد مخلص را به شهادت رسانید و شاعری چه نیک گفته است:

آن تابش بی غروب در پهنه دشتاز معرکه کرب و بلا باز نگشت
بگذشت زهرچه داشت حتی سر و جاناما ز نماز خویش هرگز نگذشت

وای به حال شخصی که نماز نخواند یا آن را سبک بشمارد، حقوق مردم را زیر پا بگذارد و پیرو خواهش های نفسانی باشد و آنگاه ادعا کند من عزادار امام حسین هستم. از این فرد باید پرسید تو چگونه به سوگواری روی آورده ای ولی صاحب این مجالس و محافل ماتم داری. از اعمال و رفتارت راضی نیست، باید روح و قلب و دلت را با کربلا پیوند بزنی و جانی که به عاشورا تعلق یابد به نماز و سایر واجبات اهمیت می دهد، کارهای ناپسند نمی کند، اوقاتش را به بیهوده سپری نمی سازد. امام حسین(ع) شب عاشورا را از دشمن مهلت گرفت تا لحظاتی را به نماز، عبادت و دعا بپردازد و تمام وجود آن حضرت سرشار از معنویت، فضیلت و انواع کمالات بود. او در راه رضایت الهی از هرچه داشت صرف نظر کرد و با چنین امامی نمی توان جز با تزکیه درون

و تقوا و آراستن روح به خوبی ها، مأنوس گردید.(37)

مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی که از مورخان خوش فکر، روشن بین و دقیق می باشد و تاریخ اسلام و مسلمانان را در آثار خویش با ژرف اندیشی ویژه و تتبع و جامع نگری تشریح کرده و شهید آیت الله مطهری پژوهش های تاریخی او را ستوده و مورد تأیید قرار داده است، می گوید:

«بزرگی پیامبر و امام بر پایه بندگی خدا استوار است و جز از راه پروردگار نمی توان از پیامبر و امام بهره مند شد. امام حسین(ع) روز عاشورا با آن همه گرفتاری و با آن که دشمن حاضر نشد جنگ را برای نماز خواندن چند دقیقه ای هم تعطیل کند، در همان گیر و دار جنگ، نماز ظهر را به جماعت خواند و دو نفر از یاران خود یعنی زهیر بن قین بجلی و سعید بن عبدالله حنفی را فرمود تا پیش روی وی بایستند و سینه را سپر کنند و جلو حمله دشمن را بگیرند تا امام نماز خود را بخواند. این امام چگونه راضی می شود که کسی به جای نماز(خواندن) برایش عزاداری کند و یا به اطمینان شفاعت و طرفداری او، واجبات را انجام ندهد و حرام ها را مرتکب شود!

عزاداری امام باید مردم را دین شناس کند، به خدا نزدیک سازد، از گناه و معصیت برکنار دارد...مجالس عزای ابا عبدالله تنها موقعی باعث خشنودی خدا و قبول و موجب اجر و ثواب اخروی است که در حدود بندگی خدای متعال به انجام رسد و مشتمل بر دروغ و حرامی نباشد، چه خدا را نمی توان از راه گناه عبادت کرد و حرام را نمی توان مقدمه عبادت قرار داد.

زیرا خدای متعال عملی را قبول می کند که در حدود تقوی به انجام برسد و هر عملی که این طور باشد و مورد پذیرش پروردگار قرار گیرد در اصلاح نفس انسان اثر دارد. کارهای خوب باید انسان را تربیت و سیر و سلوک دهد و بر صلاح و سلامت باطن انسان بیفزاید...»(38)

این نوشتار را با فرازی از زیارت وارث خاتمه می دهیم: «إشهد انك قد اقامت الصلوة و أتيت الزکوة و امرت بالمعروف و نهيت عن المنکر...»؛

پی نوشت ها:

3. حماسه حسینی، چاپ قدیم(دوره سه جلدی)، ج سوم، ص 343 و نیز بنگرید به چاپ جدید (دوره دو جلدی)، ص 382. 383

4. تاریخ طبری، ج 4، ص 304.

5. حماسه حسینی، شهید مطهری، (طبع جدید)، ج 2، ص 214 213.

6. امر به معروف و نهی از منکر، علی کورانی، ص 17.

7. همان مأخذ.

8. سوره آل عمران، آیه 104.

9. همان، آیه 109.

10. وسایل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج 11، ص 395.

11. فروع کافی، ج 4، ص 56، در ضمن این حدیث با اندک تفاوتی از حضرت علی(ع) هم نقل گردیده است: نک نهج البلاغه، نامه 47.

12. سوره توبه، بخشی از آیه 71.

13. تحف العقول عن آل الرسول، ص 237.

14. تفصیل این بحث در کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر از تألیفات آیه الله سید علی بن حسین العلوی و نیز کتاب امر به معروف و نهی از منکر به قلم سید حسن اسلامی آمده است.

15. موسوعة کلمات الامام الحسین، قم، پژوهشکده باقر العلوم، ص 110.

16. الغدير، علامه عبدالحسین امینی، ج 10، ص 340؛ حیاة الامام الحسین، باقر شریف قرشی، ج 2، ص 224.

17. الامة و السياسة، ج 1، ص 284، رجال کشی، ص 32، الغدير، ج 10، ص 161.

18. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، ج 4، ص 327.

19. موسوعه کلمات الامام الحسین، ص 247، تحف العقول، ص 269.

20. مقتل خوارزمی، ج 1، ص 188، مقتل عوالم، ص 54.

21. كشف الغمه فی معرفة الائمه، علی بن عیسی اربلی، ج 2، ص 10، اسدالغابه، ابن اثیر، ج 2، ص 15.

22. ارشاد، شیخ مفید، ج 2، ص 13، الغارات، ابن هلال ثقفی، ص 420.

23. سوره بقره، آیه 207.

24. الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، ج 2، ص 228.

25. الکامل، ابن اثیر، ج 2، ص 508.

26. اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج 1، ص 591.

27. شرح نهج البلاغه، خطبه 175.

28. نک: نهج البلاغه، خطبه 175.

29. همان، خطبه 216.

30. اللهوف، سید بن طاووس، ص. 26.

31. متن کامل این خطبه در منابع ذیل آمده است: تاریخ طبری، ج 7، ص 322 321، کامل ابن اثیر، ج 3، ص 285، مقتل خوارزمی، ج 1، ص. 246.

32. خورشید شهادت، پژوهشکده علوم انسانی دانشگاه امام حسین، دفتر سوم، ص. 33.

33. ارشاد شیخ مفید، ج 1، ص. 108.

34. تاریخ طبری، ترجمه پاینده، ج 7، ص 2989، 2990 3027، 3051.

35. همان، ص 3015 و نیز اجتنار معرفة الرجال، ص 113 و 114.

36. حماسه حسینی، ج 1، ص 196، ص 210، 254 و نیز خورشید شهادت دفتر سوم، ص. 34.

37. در این زمینه بنگرید به حماسه حسینی، ج 1، ص 126، 118 بررسی تاریخ عاشورا، محمد ابراهیم آیتی، ص 46، 123 و 225؛ تعالیم اخلاقی و عرفانی امام حسین (مجموعه مقالات همایش امام حسین، مجمع جهانی اهل بیت، ج 10، ص 511 507، آبشارهای عاشورایی، ص 25 و 24؛ از مرثیه تا تعزیه، ص 120 115.

38. بررسی تاریخ عاشورا، ص 127. 126.